

احمد اشرفی

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

ashrafi@iar-shahrood-ac.ir

دکتر حسین میرجعفری

استاد گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

زمینه‌های پیدایش مکتب هنری هرات در عصر تیموری و چگونگی انتقال مواریث آن به عصر صفوی

چکیده:

پیدایش هنرهای تزئینی و معماری عصر تیموری، معلول عواملی چند می‌باشد که از مهمترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد. تأثیرپذیری تیموریان از فرهنگ ایرانی، انتقال هنرمندان و فرهیختگان ایرانی و سایر بلاد توسط تیمور به سمرقند و نقش‌آفرینی آنها، مرکزیت‌یافتن هرات در عصر جانشینان تیمور و حمایت‌های بی‌شائبه آنها از ارباب فضیلت، ارتباط مکتب هنری هرات با سایر مکاتب هنری این دوره و تأثیرپذیری آن از ویژگی‌های هنر چینی در زمینه‌های گوناگون. این عوامل موجب چنان تحولی در هنر و معماری این دوره گردید که از آن به عنوان یک نوع رنسانس یاد شده و محصول مشترک تمام کسانی است که در قلمرو تیموریان می‌زیسته‌اند. میراث فرهنگی و هنری تیموریان افق‌های جدیدی را فراروی دولت‌های گوناگون از جمله دولت گورکانی هند، شیبانیان ماوراءالنهر، ترکان عثمانی و مخصوصاً صفویه گشود که آن را تداوم بخشیدند و به شهرتی جهانی رساندند. نوشتار حاضر، بر آن است تا با اتکاء بر منابع و مآخذ موجود، زمینه‌های پیدایش مکتب یادشده و نحوه انتقال آن به عصر صفوی و میزان تعاملات فرهنگی و هنری دو عصر تیموری و صفوی را بررسی نماید.

کلید واژه‌ها: مکتب، هنر، هرات، تیموری، صفوی.

مقدمه

با مطالعه تاریخ ایران این نکته روشن می‌گردد که یکی از شاخصه‌های فرهنگ و مدنیت این سرزمین، قدرت تأثیرگذاری و دگرگون‌سازی عناصر بیگانه به عناصر خودی و ایجاد یک فرهنگ تلفیقی می‌باشد. به طوری که مغولان در داخل آن مستحیل گشته، خود مروج مدنیت ایرانی شدند و تیمور و جانشینانش سخت تحت تأثیر جاذبه‌های آن قرار گرفتند. مطمئناً تیموریان بدون استفاده از توانمندی‌های ایرانیان در زمینه‌های گوناگون، نمی‌توانستند این همه در عرصه معماری، هنر، تاریخ‌نگاری و ادبیات و... نقش‌آفرینی کنند. وحدتی که تیمور با شمشیر نتوانست آن را اجرا کند با به کارگیری فرهنگ انجام شد. هرچند شییک‌خان قسمت زیادی از قلمرو تیموریان را تصرف کرد ولی تصرف هرات و ضمیمه‌شدن خراسان بزرگ به ایران و انتقال هنرمندان مکتب هرات به دربار صفوی و نقش منحصر به فرد بهزاد و شاگردانش، صفویان را میراث‌خوار گنجینه عظیم تیموریان کرد. هنرمندان عصر صفوی آن را تعالی بخشیده و از قید و بند ویژگی‌های هنر چینی، آن را پیراسته، به میراثی ملی تبدیل نمودند که در زیر به بررسی زمینه‌های پیدایش و چگونگی انتقال آن به عصر صفوی پرداخته شده است.

الف) زمینه‌های پیدایش مکتب هرات در عصر تیموری

۱- تأثیر پذیری تیموریان از فرهنگ ایران

تیمور برخلاف چنگیز در حوزه فرهنگی ایران رشد و نمو یافته بود و به علماء و صاحبان هنر به دیده احترام می‌نگریست و اگر چه سواد نداشت، ولی به غیر از زبان ترکی، زبان فارسی و مغولی را به خوبی تکلم می‌کرد.^۱ در میان علوم، بیشتر از همه به تاریخ علاقه‌مند بود. مورخین بزرگی چون ابن‌عربشاه^۲ و حافظ‌ابرو، اطلاعات تیمور در مورد تاریخ ملل مختلف را مورد تصدیق قرار داده‌اند.

اگرچه او به ظاهر حامی دانشمندان بود اما شاید حقیقت این باشد که تیمور نه به قصد اشاعه علوم عقلی و حکمت، بلکه بیشتر به علت حفظ شرع یا تظاهر به دینداری از این طبقه حمایت می‌کرد.^۳

به کارگیری اندیشمندان و فرهیختگان ایرانی در علوم و فنون مختلف به ویژه در هنر و معماری، گویای تأثیرات فرهنگ ایرانی بر وی بوده است که در عین تخریب و غارت شهرها و

کشتارهای هولناک، به بازسازی و نوسازی شهرها و احیاء قنوات و... می‌پرداخت و جانشینان او منشأ رشد و نمو هنرهای گوناگون و علوم مختلف گردیدند. به طوری که از این عصر به عنوان رنسانس تیموری یاد شده و اصطلاح رنسانس تیموری به نحو فزاینده‌ای در آثار پژوهشی رواج یافته است.^۴

مطمئناً خلق شاهکارهای هنری توسط جانشینان تیمور در سمرقند، هرات و شیراز و یا هر جای دیگر متأثر از فرهنگ و تمدن غنی ایران و بکارگیری صاحبان هنر و صنایع در این سرزمین بوده است. قدرت تربیتی فرهنگ ایرانی و هضم عناصر بیگانه در فرهنگ خودی به گونه‌ای است که تیمور، در برابر آن تعظیم نموده و جانشینانش در هرات در زمینه علوم، صنایع مستظرفه، معماری و... طرحی نو در انداختند، به طوری که تمام دول همسایه ایران از قبیل گورکانیان هند، شیانیان ماوراءالنهر و دولت عثمانی از آن متأثر شده‌اند.

۲- انتقال هنرمندان و فرهیختگان ایرانی توسط تیمور به سمرقند

پیشرفت و ترقی هنر و ادبیات و سایر زمینه‌های علمی عصر تیمور، مرهون جمع شدن نوایغ ایرانی خواه به دلخواه و یا اکراه در سمرقند می‌باشد. تیمور توجه ویژه‌ای به آبادی سمرقند داشت و تلاش زیادی نمود تا آن را شهری بی‌نظیر و بسیار آبادان نماید. به همین خاطر مهندسان و معماران کاردان را از تمام قلمروش در سمرقند گرد آورده بود.^۵ به وسیله همین افراد، بناهای باشکوه، مدارس و مساجد زیادی ساخت و باغ‌های زیبایی را بنیان نهاد و به بهانه غارت و ویرانی سایر بلاد، سمرقند را آبادان نمود. چنان که خود گفته است: «به ضرب شمشیر تمام روی زمین را خراب کردم تا سمرقند را آبادان سازم.»^۶ تلاش و سازندگی وی، در ساختن پایتختش، این شهر را مزکر علماء و دانشمندان گردانید. ابن عربشاه در شرح برپاداشتن عروسی الغیبیک در اواخر عمر تیمور می‌نویسد: «در آن هنگام، سمرقند مرکز ارباب فضیلت و منزلگاه دانشوران بود.»^۷ در جای دیگر پس از شرح تاراج سرزمین شام توسط تیمور می‌نویسد:

«تیمور از ارباب فضیلت و صنعت و هر کس که در فنی از فنون پارچه‌بافی، جامه-دوزی، درودگری، سنگ‌تراشی، بیطاری، پزشکی، خیمه‌دوزی، نقاشی، کمان‌سازی، بازسازی و امثال آن دستی داشت، گروهی گردآورده، با سپاهیان خود به سمرقند فرستاد.»^۸

بهرحال در نتیجه آبادانی شهر سمرقند و اجتماع دانشمندان در این شهر و رعایت حال آنها از سوی تیمور، این شهر به محل تحقیق، تحصیل و مباحثه در علوم مختلف تبدیل شد. به طوری که در اندک مدتی به یکی از مراکز بزرگ مشرق زمین مبدل گشت و این مرکزیت علم تا پایان قرن نهم باقی و برقرار بود.

خدمات تیمور، از نظر آبادی و عمران بلاد و دهکده‌ها، بر خرابکاری‌هایش می‌چربید. عمارت‌های زیبایی که در این دوره در سمرقند ایجاد شد، اگر چه حاصل دسترنج معماران ایرانی بود، لیکن از دید اهل فن، از نظر بزرگی و عظمت بر معماری‌های ایرانیان برتری دارد.^۹ پس از مرگ تیمور، امپراطوری وی از هم گسیخته شد. اما جانشینانش حمایت از هنرمندان را رها نکرده و ارتباط مراکز هنری تا پایان این دوره برقرار ماند و مکاتب دیگری در هرات و شیراز و... پدید آمد که به نوعی هنر عصر تیموری را تکامل و تعالی بخشیدند و سمرقند نیز کماکان یکی از مراکز فرهنگی به شمار می‌رفت. تیموریان از این مراکز هنری به عنوان ابزاری برای معرفی جلال و عظمت دربار خود بهره می‌گرفتند.^{۱۰} اما همین استفاده ابزاری نیز منجر به پیشرفت علم و هنر در این دوره گردید، که شهر هرات و مکتب هنری آن شهرتی جهانی یافته است.

۳- مرکزیت یافتن هرات

پس از مرگ تیمور، امپراطوری وسیع او از هم گسیخت. ابن‌عربشاه که در جای جای کتابش به مخالفت با تیمور پرداخته، درباره مرگ تیمور می‌گوید:

«تیمور در فتنه و بیدادگری چنان بود که می‌خواست خاور و باختر روی زمین را تباه کند و چون آن خبر، شیرین‌تر از قند مکرر گشت و از سمرقند به دیگر شهرها گذشت، مردم به خونخواهی برخاستند و غارت و یغمای دیارشان آغاز نهادند و هر مستحق، آهنگ گرفتن حق خویش نمود و هر بنده، گسستن بند را در تلاش افتاد.^{۱۱}»

بدین‌سان، هرج‌ومرج، سراسر قلمروش را فراگرفت. در میان شاهزادگان تیموری نیز بر سر تصاحب تاج و تخت درگیری‌های زیادی اتفاق افتاد.^{۱۲} ابتدا خلیل‌سلطان بر سمرقند دست یافت و بر تخت سلطنت نشست. وی در اوایل سلطنت گرفتار سه رقیب یعنی شاهرخ، سلطان حسین و پیرمحمدبن جهانگیر بود. با اینکه شاهرخ به حکومت سمرقند بی‌میل نبود، در مخالفت با خلیل‌سلطان نیز اصرار نورزید. بلکه میان ایشان روابط دوستانه‌ای برقرار شد و

توافق گردید که خلیل‌سلطان در سمرقند و شاهرخ در خراسان به استقلال سلطنت کنند. از این‌رو شاهرخ در سال ۸۰۷ ه.ق در هرات به طور رسمی به تخت نشست و به اصلاح امور پرداخت. اما سلطان حسین پس از چند بار ستیز و آشتی، عاقبت از سلطان خلیل شکست خورد و چون با شاهرخ نیز غدر کرده بود، به اشاره وی کشته شد.^{۱۳} پیرمحمد، جانشین واقعی تیمور نیز در جنگ با خلیل‌سلطان شکست خورد و به دست فردی به نام پیرعلی ناز کشته شد.^{۱۴}

خلیل‌سلطان نیز برای دلجویی مردم دست به بذل و بخشش فراوانی زد. به طوری که به قول شرف‌الدین علی یزدی:

«مدت سی‌وشش سال مال و خراج ربع مسکون به اندک زمانی به هیچ برآمد و به عرض چهارسال از مجموع آن خزائن و اموال و شوکت و جلال اثری باقی نماند.»^{۱۵}

کم‌کم امرای سمرقند بر وی شوریدند و شورش‌هایی نیز در اطراف مملکت از جمله در عراق و آذربایجان رخ داد. سرانجام بزرگان و امیران سمرقند، خلیل‌سلطان را معزول و زندانی نمودند و مردی به نام امیرخدایدادحسینی، روی کار آمد. شاهرخ فرصت را غنیمت شمرد و سمرقند را تصرف و فرزند خود، الغبیک را به حکومت آنجا گمارد. شاهرخ ایالت ری را به خلیل‌سلطان واگذار نمود. اما وی در سال ۸۱۴ ه. ق در اثر بیماری فوت کرد. شرح وقایع بعدی، باعث اطاله کلام خواهد گردید. نهایتاً اینکه شاهزادگان تیموری بر سلطنت شاهرخ اتفاق کردند. او توانست تا هنگام مرگش در ذی‌حجه ۸۵۰ ه. ق به قوت تدبیر و شجاعت، حکومت نماید. مرکزیت یافتن هرات در زمان شاهرخ باعث آبادانی این شهر و تجمع دانشمندان و ارباب علم و هنر گردید. به طوری که می‌توان گفت، سنگ بنای مکتب هنری هرات را او پی‌ریزی کرد و جانشینانش آن را به شکوفایی رساندند. این شهر از منطقه پرآشوب ماوراءالنهر نسبتاً فاصله داشت و در مسیر مواصلاتی ایران به هند قرار داشت و در تاریخ ایران همیشه کانون توجه بود. هرات در زمان شاهرخ به منتهی درجه عظمت و اعتبار رسید. وقتی تیمور بر این شهر دست یافت، باروی آن را خراب و بیشتر صنعتگرانش را به سمرقند کوچانید. لیکن در دوره شاهرخ دوباره اهمیت و اعتبار و مرکزیت خود را بازیافت و در تمام طول قرن نهم از بزرگترین شهرهای آسیای میانه به شمار می‌آمد. هرات در اندک مدتی از حیث آبادی و ثروت و زیادی نفوس به رشدی چند برابر ایام سلطنت پادشاهان غور و فرمانروایان آل‌کرت دست یافت و مرکزیت علمی و ادبی پیدا کرد. این همه بر اثر حمایت و

پشتیبانی شاهرخ و پسر هنرمندش، بایستقر بوجود آمد.^{۱۶} و بدین‌سان مکتب هرات شکل گرفت.

۴- حمایت جانشینان تیمور از هنرمندان

همانگونه که گفته شد پس از مرگ تیمور حکومت شاهرخ استقرار یافت. او بر ممالک تیموری به مرکزیت هرات حکومت می‌کرد. در همان زمان، الغبیک و ابراهیم‌سلطان، پسران شاهرخ به ترتیب بر ماوراءالنهر از سمرقند و غرب ایران از شیراز حکم می‌راندند. شاهرخ، خراسان را بنا به درخواست همسر قدرتمندش یعنی گوهرشاد مرکز نوآوری‌های معماری و بناهای جدید قرار داد. برای خشنودی و آرام‌کردن شیعیان که روز به روز قدرتش در ایران رو به فزونی بود به دستور گوهرشاد، حرم امام رضا^(ع) در مشهد به صورت باشکوهی در فاصله سالهای ۱۴۱۶-۱۴۱۸ میلادی بازسازی و نوسازی شد^{۱۷} بنا به دستور و هزینه گوهرشاد، معمار زبردست آن دوران، قوام‌الدین شیرازی مسجد چهار ایوانه گوهرشاد را در جنب مرقد امام رضا^(ع) ساخت که تزئینات ساختمانی انجام شده در این مسجد به اندازه‌ای باشکوه است که قرن‌هاست زائران حرم امام رضا^(ع) را حیرت‌زده و مبهوت کرده است.^{۱۸}

گوهرشاد، همسر شاهرخ‌میرزا دستور داد تا یک مجموعه بزرگ در هرات توسط قوام‌الدین شیرازی ساخته شود^{۱۹} قطعات باقی‌مانده از این مجموعه، نشان‌دهنده سلیقه بسیار عالی و منابع بسیار غنی گوهرشاد در ساخت و تزئینات آن است که در واقع طلایه‌دار نوآوری‌های معماری و ساختمانی اوایل قرن پانزدهم میلادی است.^{۲۰} در زمان سلطنت شاهرخ غیر از پیشرفت‌های هنر معماری، در سایر شئون حیات فرهنگی نیز کوشش‌های شایان توجهی صورت گرفت. این پیشرفت‌ها شامل نقاشی، مینیاتور، خوشنویسی، موسیقی، تاریخنگاری، فقه و کلام اسلامی و... بود.^{۲۱} تشویق و حمایت از پیشرفت‌های هنری و فکری نه فقط توسط خود شاهرخ، بلکه فرزندان و سایر اعضای خانواده و اعضای برجسته درباری صورت می‌گرفت.^{۲۲} علاقه بایستقر به هنر خوشنویسی معروف بود و کتیبه‌های زیبای مسجد گوهرشاد تأییدی بر این مدعاست.

اهمیت و معروفیت او به دلیل عشق سرشار و علاقه بسیار وی به علم و ادب و کلیه فنون هنرهای زیبا اعم از شعر، موسیقی، نقاشی و معماری بود. وی به عنوان بزرگترین مشوق هنرهای زیبای عصر خود شناخته می‌شود.^{۲۳} حمایت‌های بی‌دریغ او، از فن کتاب‌سازی، این هنر را تکامل بخشید و کتابهایی که در زمان وی نوشته شده، از حیث ظرافت و دقت، بی-

نظیرند. یکی از مشهورترین کتب این عهد که به دستور او ترتیب داده‌اند و مقدمه‌ای بر آن نوشته شده، شاهنامه فردوسی است که به مقدمه بایسنقری معروف است.^{۲۴}

این زمان دوران زرین هنر ایرانی در رشته تهیه کتاب‌های نفیس بود. هنرمندان و صنعتگران قرن نهم به اوج هنر خویش در خطاطی و تصویرنگاری و صحافی رسیدند. از همه بالاتر، نگارگران در مینیاتورسازی شیوه‌ای خاص ایران ابداع کردند که برای چندین نسل از هنرمندان، سرمشق شد.^{۲۵}

سلطان حسین بایقرا و وزیر معروفش امیرعلی‌شیر نوائی از دیگر کسانی هستند که در عصر تیموری از حامیان هنر و فرهنگ به شمار رفته‌اند. سلطان حسین سی‌وهشت سال سلطنت کرد و در دوران او هرات رشد بسیاری یافت و در آن عمارات مختلف از جمله مدرسه و کتابخانه-ای بزرگ بنیان نهاده شد. چنانکه باید دوران سلطنت او را از نظر مرکزیت علمی و ادبی شهر هرات، یکی از ادوار بسیار مهم شمرد.

از جمله خوشبختی‌های بایقرا، داشتن وزیری دانشمند و دانش‌پرور، به نام امیرعلی‌شیر نوائی بود. او دیوان شعر و مثنوی‌هایی به دو زبان فارسی و ترکی دارد و مشوق شاعران و نویسندگان و از بانیان بزرگ آثار خیر بود. در دربار سلطان حسین علاوه بر امیرعلی‌شیر نوائی، جامی شاعر و دو مورخ نامی به نام‌های میرخواند و خواندمیر و نقاش بزرگ ایرانی، بهزاد و سلطان‌علی مشهدی خوشنویس شهیر نیز بسر می‌بردند.

رابطه این سلطان و وزیر، بسیار دوستانه بود و هر دو از یکدیگر به بزرگی یاد می‌کردند. امیرعلی‌شیر نوائی در مجالس النفائس، درباره بایقرا می‌گوید:

«ابر گوهر بر فضای آسمان سخاوت، سرو بوستان عدالت، رستم دستان معرکه رزم و کوشش، حاتم زمان بزم و بخشش، نکته‌دان سحر ساز عالم فصاحت و...»^{۲۶}

این رابطه دوستانه بود که شرایط را از هر جهت برای پرورش علم و هنر فراهم نمود و مکتب هرات را به اوج خود رساند. سلطان‌حسین بایقرا فرصت نیافت تا شاهد از هم پاشیدگی حکومت تیموریان و تصرف هرات به دست شییک‌خان ازبک باشد. نزاع‌های خانوادگی در میان تیموریان و نیروگرفتن ترکمانان قره قویونلو و آق قویونلو و ظهور ازبکان در شرق از جمله عوامل سقوط این سلسله به شمار می‌آید. در مجموعه، گذشته از سفاکی‌ها و خونریزی-

های تیمور، اکثر جانشینان او خدمات مهمی به فرهنگ و هنر ایران انجام دادند و عنوان با مسمای رنسانس عصر تیموری برای این دوره زینده می‌نماید.

۵- ارتباط مرکز هنری هرات با سایر مراکز فرهنگی و هنری این دوره

یکی دیگر از مولفه‌های رشد و نمو مکتب هرات، ارتباط فرهنگی میان این شهر و سایر مراکز هنری نظیر شیراز و تبریز و... بود. امپراطوری تیمور پس از وی یکپارچه نماند. ولی ارتباط میان مراکز فرهنگی آن به طور نسبی باقی ماند. جانشینان تیمور که در محیط علم و هنر پرورش یافته بودند، در قلمرو خویش در ماوراءالنهر و خراسان و عراق و غیره به پرورش و تشویق هنرمندان پرداختند.^{۲۷}

گرچه هرات چه در عهد شاهرخ و چه در عهد جانشینانش، پرورشگاه اصلی دانش و هنر بود ولی شهرهای سمرقند، بخارا، بلخ، مشهد، قزوین، اصفهان و تبریز نیز از مراکز بزرگ و شکوهمند این رنسانس هنری بوده‌اند. چنانکه آثار این رنسانس تا برخی شهرهای کوچک هم رسیده بود. شهرهایی که به نحوی از انحاء با دربار اخلاف تیمور در شهرهای سمرقند و هرات و حکمرانان معاصر ایشان ارتباط داشته‌اند.^{۲۸}

این رنسانس هنری، میراث مشترک تمام مردم این سرزمین‌ها به شمار می‌آمد و اما در واقع این هرات بود که مرکز این هنرها بوده و به هر سو نور می‌افشانده است.^{۲۹} این نورافشانی تا هند گورکانی و امپراطوری عثمانی نیز کشیده شد و موجب گردید که سبک هنری تیموریان به یک سبک هنر بین‌المللی تبدیل شود.^{۳۰} در ایران عصر صفوی میراث این مکتب هنری به نهایت تکامل دست یافت.

۶- تعاملات فرهنگی ایران و چین و تأثیر آن بر مکتب هرات

ایران و چین به عنوان دو سرزمین کهن در فرهنگ و تمدن، از دیرباز دارای روابط فرهنگی بوده‌اند. آثار بدست آمده از شهر تورفان، در ترکستان چین در میان ایغورها که تحت تأثیر فرهنگ ایران بوده‌اند، دلیلی بر این مدعاست. در ادوار بعد از اسلام این روند ادامه یافت و در عصر مغول به لحاظ یکپارچگی امپراطوری مغول از چین تا ایران، این تعاملات بیشتر گردید. قویبای قان و جانشینانش که چینی‌ها آنها را یوآن می‌نامند، در آن کشور تحت تأثیر فرهنگ چین قرار گرفتند. در ایران نیز ایلخانان در فرهنگ ایرانی مستحیل گشته و خوی صحراگردی خود را کنار نهادند. این دو خانواده مغولی ارتباط گسترده‌ای میان ایران و چین برقرار کردند. به

طوریکه زمینه مساعدی برای تعاملات فرهنگی، بخصوص در زمینه‌های نقاشی و سفالگری بوجود آمد.^{۳۱}

تیمور در اواخر عمرش قصد تصرف چین را داشت که مرگ مهلتش نداد.^{۳۲} بنا بر گزارش کلاویخو، با وجود تیرگی روابط ایران و چین در زمان تیمور روابط بازرگانی بین دو کشور رونق بسیار داشت.^{۳۳}

خاندان منگ در چین و تیموریان در ایران، هر دو خاندان جدیدی بودند که موفق به برانداختن مغولان در قلمرو خود شده بودند. بنابراین در شرایط جدید این تعاملات فرهنگی ادامه یافت.^{۳۴} مخصوصاً در دوره سلطنت شاهرخ فرزند تیمور و پس از او در عهد جانشینش بایسنقر، این روابط مستحکم‌تر شد و سفراء و فرستادگانی به دربارهای یکدیگر فرستادند و گمان قوی می‌رود که شاهکارهای هنری خویش را به عنوان هدیه به یکدیگر تقدیم کرده باشند. شاهد این مبادلات، آثار و سبک‌های فنی چین است که تأثیر آن در مکتب فنی هرات و مخصوصاً در جلدسازی که برای تزئین آن حیوانات خرافی چینی بکار می‌رفته است، کاملاً آشکار و نمایان است.^{۳۵} مهم‌ترین هیأت سفیران در سال ۸۳۲ ه.ق به چین گسیل شدند. در این سفر، شادی‌خواجه به همراه دویست نفر از طرف میرزاشاهرخ و از جانب میرزابایسنقر، سلطان-احمد و غیاث‌الدین نقاش به همراه یکصد و پنجاه نفر مأمور سفر به چین شدند. شادی‌خواجه به دستور شاهرخ، شرحی جامع از روز اول تا آخر مسافرت تهیه کرد که بسیار دقیق و دلکش می‌باشد و شامل وضع راه‌ها، دیوار عظیم چین، معابد بودایی، نحوه پذیرایی‌ها و میهمانی‌های رسمی دربار، انواع آلات موسیقی و... می‌باشد.^{۳۶} که مطالعه این گزارش که عیناً در مطلع-السعدین ذکر شده، برای شناخت جامعه چین و توانمندی‌های اقتصادی و فرهنگی این کشور در آن عصر و نوع تعاملات بین دو کشور، ضروری می‌نماید. به علت رفت‌وآمدهای ایرانیان به چین، مظاهر فرهنگی دو کشور در یکدیگر متجلی شد. در آثار بسیاری از مورخان و شاعران این دوره، همه جا از محاسن چین یا ختا گفتگو شده است. همچنین نفوذ هنرهای گوناگون چینی مانند نقاشی و سفالگری و چینی‌سازی در این دوره به وضوح مشاهده می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که ایرانیان مقلدانی صرف نبوده، آموزه‌های هنری و فرهنگی سایر ملل را مطابق با ذائقه و سلیقه خود تغییر داده و از آن استفاده نموده‌اند.

ب) زمینه‌های انتقال موارث مکتب هرات به عصر صفوی

۱- تصرف خراسان به دست شاه‌اسماعیل اول

با تصرف تبریز در سال ۹۰۷ ه. ق، شاه‌اسماعیل بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد و مذهب شیعه، مذهب رسمی کشور اعلام گردید.^{۳۷} فروپاشی نظام و قدرت تیموریان در خراسان و روی کار آمدن شیبک‌خان از یک توازن قدرت در خراسان را به هم زد و باعث گشت تا دولت نوبنیاد صفوی که به همت صوفیان قزلباش بوجود آمده بود به فکر چاره‌جویی افتاده و برای رفاه حال شیعیان خراسان و ایجاد امنیت و برقراری توازن قدرت در منطقه حرکتی از خود نشان دهد.^{۳۸} لذا شاه‌اسماعیل و صوفیان او که قصدشان بر این بود تا متصرفات خود را به شرق ایران گسترش داده، تشیع دوازده‌امامی را در آنجا تعمیم دهند، سعی کردند تا به هر وسیله‌ای شده منطقه را زیر سلطه خود قرار داده و بر خراسان دست یابند که در این راستا جنگ مرو در سال ۹۱۶ ه. ق و فتح خراسان از مهم‌ترین حوادث این ایام است.^{۳۹} شیبک‌خان از اقصی نقاط ترکستان تا دامغان را در تصرف داشت.^{۴۰} پس از این پیروزی بر ازبکان نیز شاه جوان صفوی پیوسته می‌کوشید تا امنیت و آسایش از دست‌رفته خراسان بزرگ را با اعزام نیرو به منطقه فراهم کند. اما همان‌گونه که انتظار می‌رفت ازبکان با بازگشت نیروهای قزلباش از خراسان به تاخت و تاز خود در منطقه ادامه دادند. لشکرکشی‌های بعدی نیز تغییرات چندانی در اوضاع ایجاد نکرد و در نبرد غجدوان، نیروهای ایران شکست سختی را از ازبکان متحمل شدند. ازبکان پس از شکست ایرانیان در نبرد چالدران بر حملات خود به خراسان و ناامن کردن شهرها افزودند و در هرات، قحط و غلای بزرگی رخ داد. بنا به گفته خواندمیر، مردم به آدم‌خواری افتادند و حملات ازبکان بر وخامت اوضاع می‌افزود.^{۴۱}

تصرف خراسان به دست شاه‌اسماعیل و بیرون‌راندن قوای ازبک از این ناحیه، موجب گردید تا میراث گرانبهای تیموریان در زمینه‌های مختلف هنری و هنرمندان مکتب هرات به دربار صفوی فراخوانده شوند و باعث رونق و شکوه عصر صفوی گردند. بنابراین یکی از مولفه‌های مهم انتقال موارث فرهنگی و هنری عصر تیموری تصرف خراسان و به ویژه هرات به دست صفویه می‌باشد.

۲- انتقال هنرمندان مکتب هرات به دربار صفویه

قبل از تصرف هرات به وسیله شاه‌اسماعیل، شیبک‌خان ازبک، این شهر را تصرف کرده و بخشی از میراث گرانبهای آن را به بخارا منتقل کرده بود. افراط‌گری‌های شاه صفوی در رواج مذهب شیعه نیز، بسیاری از فرهیختگان را از هرات به بخارا و سمرقند سوق داده بود. تصرف هرات به وسیله شاه‌اسماعیل فرصتی شد تا بخش دیگری از این گنجینه پربه‌ا به دربار صفویه انتقال یابد. از جمله این افراد بهزاد و تعدادی از شاگردانش بودند که اساس و پایه مکتب فنی صفویه را بوجود آوردند.^{۴۲} شاه‌اسماعیل طی فرمانی، بهزاد را به عنوان رئیس کتابخانه سلطنتی منصوب کرد.^{۴۳} نقل شده است که در جنگ چالدران، شاه‌اسماعیل از فرط الفت و علاقه‌ای که به بهزاد داشت، دستور داد برای اینکه به وی آسیبی نرسد، او و همکارش شاه‌محمود نیشابوری، خوشنویس مشهور را پنهان کنند و پس از اتمام جنگ، اولین اندیشه شاه سلامتی آنها بود.^{۴۴} با پیوستن استادان خراسان، کتابخانه سلطنتی تقویت شد و با اینکه اثری وجود ندارد که بتوان با اطمینان خاطر، آن را به بهزاد نسبت داد، ولی تأثیر مستقیم او در هرات و غیر مستقیمش در دربار صفوی محسوس بود.^{۴۵}

شاه‌اسماعیل مسئولیت تعلیم شاهزادگان، خصوصاً شاه‌طهماسب اول را به بهزاد واگذار کرد. طهماسب نیز همواره از هنرمندان و به خصوص بهزاد حمایت می‌کرد. اما چون فردی خسیس و زراندوز بود، بر خلاف پدرش، گاهی از پرداخت مخارج زندگانی این پیر هنرمند نیز خودداری می‌کرد.^{۴۶} بهزاد بر خلاف سایر هنرمندان، به جهان واقعی توجه داشت و طبیعت را برگزید و در انتخاب رنگ بسیار چیره‌دست و باذوق بود. در آثار او قالب‌های انسان‌گرایانه نمودار بود. جایگزینی چهره‌گشایی و صورت‌نگری به جای چشم و ابروی قیافه مغولی توسط بهزاد، باعث شد که هنر مکتب هرات از سنن هنر چینی آزاد شود و تحت اسلوب محیطی درآید. او در کارش به قدری در ریزه‌کاری‌ها، دقت در ترسیم نقش‌ها، بناها، دیوارها و فرش‌ها و... توجه داشت که می‌توان از روی این ریزه‌کاری‌ها، به ویژگی‌های فرش‌ها و لباس‌های آن عصر پی برد. از دیگر شاگردان بهزاد، شیخ‌زاده، خواجه عبدالعزیز، آقامیرک و مظفرعلی و... بوده‌اند که هر یک در تکامل هنر نقاشی و نگارگری عصر صفوی سهمی بسزا دارند.

خلاصه کلام آنکه ترقی و پیشرفت هنر در دوره اول صفویه، مدیون بهزاد و شاگردانش و تمام کسانی بوده است که از مکتب هنری هرات به دربار صفوی انتقال یافته‌اند و زمینه اوج-

گیری هنر ایرانی را در عصر صفوی فراهم و آن را از قالب‌های مغولی و چینی رها کرده‌اند. لازم به ذکر است، چون بین هنر خوشنویسی و نقاشی و طرح‌هایی که در روی سفالها، منسوجات، کاشی و قالی و... رابطه زیادی وجود دارد، نقش هنرمندان این زمان در متحول ساختن این صنایع نیز قابل تأکید می‌باشد.

۳- شاهزادگان صفوی در هرات و تداوم نقش آفرینی این شهر در عرصه‌های هنری و فرهنگی

گرچه مرکزیت سیاسی صفویه به ترتیب در تبریز، قزوین و نهایتاً اصفهان استقرار یافت، اما هرات به عنوان یکی از مهمترین شهرهای ایران، محل استقرار ولیعهدهای صفویه و یا دیگر شاهزادگان بلندپایه گردید. به طور مثال در اواخر سال ۹۳۱ ه.ق، شاه اسماعیل اول، طهماسب- میرزا، فرزند ارشد و ولیعهد خود را جهت بازگرداندن آرامش و امنیت به همراه الله‌اش، امیر- خان موصولو به هرات فرستاد که تا سال ۹۲۸ ه.ق ادامه یافت و چون بر شدت ناامنی و حملات در منطقه افزوده گشت، شاه به جای او سام میرزا، پسر دیگرش را به همراه دورمیش- خان به هرات اعزام داشت.^{۴۷} در عصر طولانی شاه طهماسب و دیگر شاهان صفوی تا روی- کارآمدن شاه عباس اول نیز وضع بدین منوال بود. در این مدت با حمایت شاهزادگانی نظیر سام میرزا که خود انسانی فرهیخته بود، هرات مجدداً محفل ادبا و شعرا و سایر ارباب معرفت گردید. سنت تیموری مکتب هرات در نیمه دوم قرن نهم همچنان ادامه یافت.^{۴۸} و شواهد مطمئنی موجود است که سبک نقاشی هرات با سبکی نسبتاً موزون‌تر و متعادل‌تر از سبک تبریز ادامه یافته است.^{۴۹} اسناد هنری موجود، نشان‌دهنده فعال بودن مراکز هنری خراسان بزرگ در این دوره می‌باشد. یکی از این اسناد هنری قاطع برای درک و فهم کتاب‌آرایی دوره صفوی در نیمه اول سده دهم، هفت‌اورنگ جامی، محفوظ در نگارخانه فریر و اشنگتن است. تکمیل ۳۰۳ برگ نگاره آن مدت ۳ سال بین سالهای ۹۷۲-۹۶۳ ه. ق طول کشید و بر طبق سر لوح آن در سه مرکز، یعنی مشهد و قزوین و هرات انجام گرفته است و این نسخه یک نسخه درباری است که برای ابراهیم میرزا، حاکم مشهد تهیه شده بود.^{۵۰} بنا به گزارش قاضی احمد، در این زمان نقاشان برجسته و به نام ملازم حاکم مشهد، شیخ محمد، علی اصغر و عبدالله بوده‌اند.^{۵۱} مطالب فوق نشان دهنده این است که سنت تیموریان در حمایت از دانش و هنر توسط سایر شاهزادگان صفوی نظیر سام میرزا در هرات و ابراهیم میرزا در مشهد تداوم یافت و میراث قلمرو قبلی تیموریان همچنان به نورافشانی خود ادامه می‌داد.

یکی دیگر از مولفه‌های بسیار مهم تداوم ارتباط مکتب هرات با ایران عصر صفوی، قراردادش با این شهر در مسیر شاهراه مواصلاتی ایران و هند بود. ارتباط گسترده تجاری و فرهنگی گورکانیان هند با ایران در این دوره از طریق خشکی از شهرهایی چون هرات و قندهار می‌گذشت و به ناچار آمد و شد شعرا و نویسندگان و سایر ارباب فضیلت از این راه ضروری می‌نمود. آنها در مسیر آمد و رفت خود توقف‌هایی در این شهرها داشتند و همین امر موجب استمرار حیات فرهنگی و هنری این شهرها می‌شد.

نتیجه‌گیری

اندیشه جامعیت سیاسی تیمور نتوانست در آسیای مرکزی استوار شود، زیرا اتحاد اجباری کشورها و مردمان این منطقه در چهارچوب امپراطوری تیمور شکننده و محکوم به نابودی بود. اما فرهنگ این مأموریت وحدت بخش را از طریق تحقق هنری که گرایش‌ها و آثار خلاقه این مردمان را به یکدیگر می‌آمیخت به انجام رسانید. میراث هنرهای تزئینی تیموریان در قرن هشتم و نهم ه. ق محصول مشترک همه مردمانی بود که تیمور و جانشینانش در آن حکمرانی کردند. این میراث گرانبها نه تنها از طریق آثار با شکوهی که برای دربار تیموریان ساخته شده، به مناطق دیگر منتقل گردید، بلکه توسط هنرمندان و صنعت‌گرانی که سبک تیموریان را در هنرهای تزئینی و معماری به دیگر مناطق انتقال می‌دادند، نیز پراکنده گردید. ویژگی‌های هنری تیموریان در تمام کشورهای همجوار از جمله ترکیه، هند و آسیای میانه توسعه یافت و موجب شد که سبک هنر تیموری به یک سبک بین‌المللی تبدیل شود. ضمیمه‌شدن هرات به امپراطوری صفوی و انتقال هنرمندانی چون بهزاد و شاگردانش به ایران، تداوم یافتن مکتب هنری و فرهنگی هرات در سایه حمایت شاهزادگان صفوی و ارتباطات گسترده فرهنگی ایران و هند از طریق شاهراه مواصلاتی هرات و قندهار از جمله عللی بود که میراث مکتب هرات را به دوره صفویه منتقل نمود و پادشاهان هنرپرور صفوی نیز با حمایت از این ارباب معرفت آن را به تکامل رسانده و شهرتی جهانی به آن بخشیدند.

یادداشت‌ها:

- ^۱ ابن عربشاه، عجایب المقذور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت‌آور تیمور) ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۶، صص ۲۹۸-۲۹۹.
- ^۲ همان، ص ۱۵۱.
- ^۳ میر جعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران - انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، ص ۶۸.
- ^۴ پوکا چنگووا، گالینا، شاهکارهای معماری آسیای میانه (سده های چهاردهم و پانزدهم میلادی) ترجمه سید داود طباطبایی، انتشارات فرهنگسرای هنر، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳.
- ^۵ یزدی، شرف‌الدین علی، ظفر نامه، ج ۱، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص ۵۷۱.
- ^۶ سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره الشعراء، به همت مهدی رضانی، تهران، انتشارات خاور، ۱۳۶۶، ص ۲۹۹.
- ^۷ ابن عربشاه، عجایب المقذور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت‌آور تیمور) مترجم محمد علی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴.
- ^۸ همان، ص ۱۳۲.
- ^۹ بارتولد، و، الغ بیک و زمان وی، ترجمه حسین احمدی پور، تبریز، انتشارات چهر، ۱۳۳۶، ص ۷۰.
- ^{۱۰} بلر، شیلا اس و جانان‌ام، بلوم، هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی (دوره ایلخانان و تیموریان) جلد اول، ترجمه سید محمد موسی هاشمی گلپایگانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۵۹.
- ^{۱۱} ابن عربشاه، عجایب المقذور، ص ۲۰۷.
- ^{۱۲} همان، ص ۱۹۸.
- ^{۱۳} میرجعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۸۵.
- ^{۱۴} همان، ص ۸۵.
- ^{۱۵} یزدی، شرف‌الدین علی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۵۱۳.
- ^{۱۶} میرجعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۹۱.
- ^{۱۷} هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی، ص ۶۵.
- ^{۱۸} همان، صص ۶۹-۶۸.
- ^{۱۹} همان، ص ۷۰.

- ^{۲۰} همان، ص ۷۰.
- ^{۲۱} تاریخ ایران (دوره تیموریان) از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴.
- ^{۲۲} همان، ص ۱۱۴.
- ^{۲۳} میرجعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۱۲۴.
- ^{۲۴} یارشاطر، احسان، شعر فارسی در عهد شاهرخ، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۵۲.
- ^{۲۵} پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶.
- ^{۲۶} نوائی، میرنظام‌الدین‌علی‌شیر، تذکره مجالس النفائس، به سعی و کوشش علی اصغر حکمت، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳، ص ۱۳۰.
- ^{۲۷} میرجعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۱۱۷.
- ^{۲۸} همان، صص ۱۱۷-۱۱۸.
- ^{۲۹} حبیبی، عبدالحی، هنر عهد تیموری و متفرعات آن، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵، ص ۹۷۴.
- ^{۳۰} هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی، ج ۱، ص ۱۰۷.
- ^{۳۱} رک. حسن، زکی محمد، تاریخ صنایع ایران (بعد از اسلام)، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۳، چاپ دوم، صص ۹۳-۹۲.
- ^{۳۲} رک. ابن عربشاه، عجایب‌المقدور، صص ۱۸۸-۱۸۲.
- ^{۳۳} سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۱۹۷.
- ^{۳۴} همان، ص ۱۰۳.
- ^{۳۵} همان، ص ۱۰۴.
- ^{۳۶} تاریخ تیموریان و ترکمانان، صص ۱۹۸-۱۹۷، تاریخ هنر و صنایع ایران، زکی محمد حسن، صص ۲۴۰-۲۳۹.
- ^{۳۷} جهانگشای خاقان، مجهول المؤلف، مقدمه و پیوستها اثر دکتر الله دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴، صص ۱۵۸-۱۴۴.
- ^{۳۸} یوسف جمالی، محمد کریم، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی (از شیخ صفی تا شاه عباس اول)، اصفهان - انتشارات دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۴۶۹.

- ^{۳۹} یوسف جمالی، محمد کریم، خراسان در عصر شاه اسماعیل اول، پژوهش‌نامه تاریخ، (فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد واحد بجنورد)، سال ۲، شماره ۸، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۹۵.
- ^{۴۰} خواندمیر، همادالدین محمد، حبیب‌السیر، ج ۴، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳، صص ۲۷۶-۲۸۰.
- ^{۴۱} همان، صص ۵۵۱-۵۵۲.
- ^{۴۲} تاریخ صنایع ایران، زکی محمد حسن، ص ۱۱۸.
- ^{۴۳} نوایی، عبدالحسین، شاه‌اسماعیل صفوی (اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفضیلی)، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۷، ص ۳۶۱.
- ^{۴۴} زکی، محمدحسن، تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابوالقاسم سحاب، چاپ چهارم، تهران، بینا، ۱۳۶۴، صص ۸۱-۸۰.
- ^{۴۵} تاریخ ایران (در دوره صفویان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۴۹۹.
- ^{۴۶} تاریخ تحولات عصر صفوی، یوسف‌جمالی، ص ۴۴.
- ^{۴۷} حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۵۳.
- ^{۴۸} تاریخ ایران (در دوره صفویان) ترجمه یعقوب آژند، ص ۴۹۴.
- ^{۴۹} همان، ص ۴۹۸.
- ^{۵۰} همان، ص ۵۰۹.
- ^{۵۱} همان، ص ۵۱۰.